عدم موافقت روایت سیاری با محاسبه و رصد در کلام ملاصالح مازندرانی

(۱۸:۱۵)

در شرح اصول کافی مرحوم ملاصالح مازندرانی، جلد چهارم، صفحه سی و چهار، روایتی را مطرح می‌کنند، بعد می‌فرمایند: «و سيأتي تحقيق الكبس عن قريب». بحث نسبتاً خوبی برای توضیح این دارند. آن چه که در یازده روز جناب فیض و آقای شعرانی فرمودند، سنه ها چه سال‌هایی بود؟ ایشان فرمودند:

> **و أما السنة القمرية فالكبيسة فيها في إحدى عشرة سنة من كل ثلاثين سنة و هي السنة الثانية و الخامسة و السابعة و العاشرة و الثالثة عشرة و السادسة-- عشرة و الثامنة عشرة و الواحدة و العشرين و الرابعة و العشرين و السادسة و العشرين و التاسعة و العشرين في الدورة (...)**[1]

«و أما السنة القمرية فالكبيسة فيها في إحدى عشرة سنة من كل ثلاثين سنة و هي السنة الثانية»؛ سال دوم که هیچ طوری در نمی‌آید! یعنی در سی سال، سال دوم را کبیسه بگیریم؟! درحالی‌که در هر سالی هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه داریم، سال بعد هم همینطور، مجموعاً حدود هجده ساعت می‌شود، خُب اینکه هنوز شبانه‌روز نیست. خُب چرا سال دوم را کبیسه می‌گیرند؟ چرا یازده روزی که پخش می‌کنند به این صورت می‌شود؟ بیان این را مرحوم ملاصالح دارند. مراجعه به افاداتی که علماء کرده‌اند هم ثوابی برای آن‌ها است و هم برکت است برای امثال من طلبه.

و قال السيّاري: و هذه من جهة الكبيسيّة. و قد عمل بها الشهيد في الدروس فيما إذا غمّت الشهور كلّها، و هو تخصيص من غير مخصّصٍ و طرحها الأكثر؛ لضعفها.

> **و الظاهر أنّ المراد بالكبيسيّة هنا الكبيسيّة التي تحصل من كبس كسور السنة القمرية، و لكن يفهم من الخبران كبسها في خمس سنين يحصل يوماً؛ ففي ثلاثين سنة يحصل ستّة أيّام، و هو خلاف ما يظهر من الرصد؛ فإنّ أهل هذا الفنّ قالوا يحصل بكبسها في ثلاثين سنة أحد عشر يوماً، فلو كان الخبر صحيحاً لأمكن استدا**

> **الغلط إليهم، لكنّه ضعيف جدّاً؛ فإنّ أرباب الرجال ذكروا أنّ أحمد بن محمّد بن سيّار أبو عبد اللّه الكاتب من كُتّاب آل طاهر في زمن أبي محمّد عليه السلام و يُعرف بالسيّاري، ضعيف، فاسد المذهب، مجفوّ الرواية، «4» و لعلّ روايته هذه منها، و كأنّه قد سها في لفظ الخامسة.**

و إن أردت تحقيق الحال فاستمع لما يُتلى عليكم من المقال، فنقول: لهم كبائس متعدّدة:**[2]**

«و قال السيّاري: و هذه من جهة الكبيسيّة. و قد عمل بها الشهيد في الدروس فيما إذا غمّت الشهور كلّها، و هو تخصيص من غير مخصّص، و طرحها الأكثر؛ لضعفها»؛ این را مصالح می‌گوید.

«... ففي ثلاثين سنة يحصل ستّة أيّام، و هو خلاف ما يظهر من الرصد»؛ مصالح در اینجا نکته‌ای دارند که باید جواب بدهید. چون وقتی در روایت می‌گوید «لكن عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا» یعنی در سال پنجم کبیسه حساب بکن، یعنی پنج سال پنج سال کبیسه حساب می‌شود. در سی سال که می‌دانیم یازده روز داریم، اگر کبیسه را پنج سال پنج سال جلو ببرید در سی سال چندتا اضافه کرده‌اید؟ شش روز. یعنی در سی سال برای کبیسه ها طبق روایت «عد في كل أربع سنين خمسا و في السنة الخامسة ستا»؛ شش روز از این یازده روز را توانستید کبیسه کنید، درحالی‌که هنوز پنج روزش مانده است. لذا بعد از سی سال می‌بینید پنج روز اختلاف می‌شود. پنج روز کم نیست! گاهی می‌بینید ماه خیلی درشت است و سه-چهار روز گذشته و شما می‌خواهید با این عدد حساب کنید. بنابراین ایشان اشاره می‌کنند: «... ففي ثلاثين سنة يحصل ستّة أيّام، و هو خلاف ما يظهر من الرصد»؛ در رصد و محاسبات اینطور نیست. یعنی در رصد، یازده روز کبیسه داریم.

«فإنّ أهل هذا القول يحصل بكبسها في ثلاثين سنة أحد عشر يوماً»؛ یازده روز اضافه می‌شود. نه شش روز.

«فلو كان الخبر صحيحاً لأمكن استنان الغلط إليهم، لكنّه ضعيف جدّاً»؛ اگر خبر درست باشد ما می‌گوییم اهل رصد اشتباه کرده‌اند و روایت درست کرده‌اند، درحالی‌که روایت ضعیف است.

---

[1] الوافي، ج۱۱، ص: ۱۵۱

[2] شرح فروع الكافي؛ ج۴، ص: ۵۰

بازبینی #2
ایجاد شده 7 آوریل 2026 15:05:54 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 آوریل 2026 15:08:47 توسط ... .